

تعدیل شدت مجازات «تخفیف کیفر»

دکتر رضا نوربها

مقدمه

افراد انسانی دارای شخصیت‌های متفاوت و گوناگونی هستند، برخی سخی و بردبار، بعضی عصبی و ترشرو، عده‌ای مهربان‌تر از نسیم صبح و پاره‌ای خشمگین‌تر از گردباد. قراردادن انسانها در یک قاب و توقع داشتن همگونی از آنها در رفتارهای شخصی و اجتماعی نه با واقعیت منطبق است و نه با عدالت سازگار. این امر بدیهی که بتأسف می‌توان گفت در بسیاری از موارد نادیده انگاشته شده و می‌شود، بخصوص وقتی که برخی از انسانها را در قالب «مجرم» قرار می‌دهیم دیدگاههای قالب‌بندی شده سخت‌تر و شدیدتر است. دقت در جرایم مختلف و شخصیت‌های متفاوت بزهکاران نیز نه توقع همگونی آنها را منطقی می‌شناسد و نه لزوم واکنش یکسان با ایشان را واقعی می‌داند. بدین لحاظ، قسانون که تبلور توقعات اجتماعی است علی‌الاصول صرف نظر از توسل به اصل تساوی مجازات‌ها، نسبت به افراد در

تحمل کیفر تفاوت قائل می‌شود. عدالت نیز ایجاب می‌کند که قاضی به‌هنگام صدور حکم محکومیت و مجازات علاوه بر جرم ارتكابی و نحوه انجام آن به شخص مجرم و شرایط خاص او چون سن، جنسیت، موقعیت خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی، ویژگیهای روانی و ساختارهای وراثتی او توجه کند، همچنانکه به خسارات وارد بر مجنی علیه جرم و جامعه با دقت کافی برخورد نماید و با غور در این موارد و توجه به قانون و رعایت قاعده تناسب بین جرم و مجازات به صدور حکمی عادلانه مبادرت ورزد که مورد پذیرش وجدان قاضی و زیان دیدگان از جرم، جامعه و حتی شخص بزهکار قرار گیرد.

وجود بنیادهایی چون کیفیات مخففه، صرف نظر از برخی از مشکلات آن،^۱ می‌تواند به عنوان ابزاری دقیق و کارساز جهت صدور احکام عادلانه‌ای باشد که عدالت اقتضای آن را دارد. قبل از ورود در بحث یادآوری این نکته ضروری است که کیفیات مخففه را باید از معافیت‌های قانونی که بطور دقیق و محدود توسط قانونگذار احصاء شده‌اند و نیاز به بحث جداگانه‌ای دارند تفکیک کرد.^۲

۱. رک. علی آبادی، دکتر عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد ۲، صفحات ۲۴۳ به بعد. به عقیده وی، عیب جدی کیفیات مخففه بخصوص در مجازات‌های حبس‌های کوتاه مدت است، زیرا این گونه حبس‌ها علاوه بر آن که برای متهم هراس‌انگیز نیست غالباً منتهی به فساد محکوم نیز می‌گردد.

۲. رک. مرل و ویتو، مجموعه حقوق جزا، شماره ۵۸۵

R. MERLE et A. VITU, TRAITÉ de DROIT CRIMINEL, n° 585.

قسمت اول

کیفیات مخففه در تاریخ حقوق جزای ایران

در بررسی مختصری از کیفیات مخففه در ایران می‌توان گفت قبل از استقرار اسلام و اعمال مقررات جزایی اسلامی کیفیات تخفیف‌دهنده در مواردی دیده شده است.

در ایران باستان، بیگانه بودن، حسن سابقه و نحوه عملکرد متهم در کاهش میزان مجازات وی مؤثر بوده است. به عنوان مثال، می‌توان گفت که مجرمین بیگانه معاف از غل و زنجیر بودند (که البته این نکته را نمی‌توان به دقت کیفیات مخففه مجازاتها تلقی کرد). اما در «دینکرد»^۳ اشاراتی هست که تحریکات اخلاقی، مادی و مذهبی می‌توانسته از قرایین کیفیات مخففه باشد.^۴ در دین باستان ایرانیان چنین آمده است:

«کسی از پارس‌ها حق ندارد تنها به موجب یک جرم کسی را به گونه‌ای مجازات کند که جبران‌ناپذیر باشد، به هنگام کیفر و مجازات لازم است دقت در اعمال نیک و بد مقصر به عمل آید».^۵

۳. دینکرد یا دینکرت، مجموعه‌ای است از اطلاعات مربوط به اصول و قواعد و آداب و رسوم و روایات و تاریخ و ادبیات زرتشتی به زبان پهلوی تألیف آذر فرنیخ.

۴. پرورش، حسین، تاریخ حقوق اداری ایران قبل از اسلام، پایان‌نامه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، سال ۱۳۳۶، صفحه ۱۴۱؛ واحدی نوایی، (آوا)، نظام جزایی ایران در عهد ساسانیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، سال ۱۳۷۷، صفحه ۳۰.

۵. همان مأخذ.

همچنین آشکار کردن همدستان مجرم (چون شرکاء و معاونین مجرم) موجب تخفیف مجازات بوده است.^۶

بطور کلی در ایران باستان شخص شاه دارای اختیارات مطلق بوده است، بدین ترتیب او می توانسته در مجازات یا تخفیف آن تصمیم گیری کند و یا این که اختیارات خود را به قضات شاهی تفویض نماید.

داریوش در کتیبه نقش رستم می گوید:

« چون اهورامزدا دید کار زمین مختل است آنرا به من سپرد و من آنرا به ترتیب صحیح در آوردم ».^۷

دیوان عالی که بر تمام قضات حکومت داشت همان شاه بود، زیرا او در درجه نهایی رسیدگی می کرد، حکم می داد و آن حکم فوراً اجرا می شد.^۸

مجازاتهای صادره بسیار سخت بودند، ولی اگر کسی در بار اول مرتکب جنایتی می شد حکم اعدام صادر نمی گردید.^۹ این مسأله دلالت دارد بر این که تخفیف مجازات به علت ارتکاب جرم برای بار اول رعایت می شده است؛ حتی خود شاه هم در مرحله اول حکم اعدام نمی داد.^{۱۰}

در ایران باستان، این اعتقاد وجود داشت که اگر کسی مرتکب کار بدی می شد، در مقابل تقصیر او کارهای خوبش را هم باید در نظر گرفت؛ اگر کارهای بد آن شخص بر کارهای خوب وی برتری داشت، مجازات

۶. همان مأخذ.

۷. پیرنیا، حسن، ایران باستان، کتاب ششم، صفحه ۱۴۹۱.

۸. همان، صفحه ۱۴۸۷.

۹. همان.

۱۰. همان.

می‌شد. بنابراین، داریوش اول درباره یک قاضی که محکوم به اعدام شده بود حکم کرد او را از صلیب به زیر آرند و گفت این قاضی خدماتی هم کرده است.^{۱۱}

بعد از استقرار اسلام در ایران و اعمال مجازاتهای شرعی حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، باید بحث تخفیف مجازات را محدود کرد، زیرا در حدود دسته‌ای از جرایم با مجازاتهای معین و ثابت تعیین شده‌اند و در صورت احراز چنین جرایمی برای حاکم صدور حکم مجازات بدون هیچ گونه تخفیفی الزامی است. به همین کیفیت در شریعت یهود نیز مجازاتهایی غیر قابل تخفیف وجود دارد که قاضی نمی‌تواند به هیچ عنوان از آنها عدول کند، چون کیفر قصاص نفس که حتماً باید اجرا شود و قابل تبدیل به دیه نیست.^{۱۲}

بعداً خواهیم دید که مسأله عدم تخفیف بخصوص در حدود، قصاص و دیات را می‌توان از تعزیرات که در آن اعمال تخفیف کاملاً میسر است، تفکیک کرد.

۱۱. همان، در این مثال می‌توان دید که مجرمی برای بار اول محکوم به اعدام شده است و این نظر خلاف آن چیزی است که مرحوم پیرنیا قبلاً عنوان کرده است.

۱۲. اعداد ۳۵ - ۳۱ - اما برخی از مجازاتها را می‌توان تخفیف داد و یا آنرا تبدیل کرد مثل تازیانه که قابل تبدیل به جزای نقدی است. در مورد قتل فقط در یک مورد رضای اولیای دم باعث می‌شود که قصاص تبدیل به دیه شود و آن در صورتی است که کسی گاو شاخ‌زن داشته باشد و با علم به این مسأله که گاو شاخ‌زن است آنرا نبندد و گاو کسی را بکشد. در این مورد علاوه بر گاو، صاحب آن نیز باید کشته شود مگر این که اولیای دم به خون بها رضایت دهند، خروج ۲۱: ۲۸ - ۳۰، نگاه کنید: حافظ، (صبری) محمد، المقارنات و المقاربات بین الاحکام المسرافعات و المعاملات والحدود فی شرع اليهود، ص ۲۸؛ سلیمانی، حسین، نظام جرایم و مجازاتها در آیین یهود، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، صفحه ۱۰۰.

قسمت دوم

مبانی منطقی و عقلی، قانونی و قضایی تخفیف مجازات

اول - ازنظر منطقی و عقلی

منطق عرفی و عقل بشری نمی‌پذیرد که افرادی را با شخصیت‌های گوناگون، غرایز، تمایلات و آرزوهای مختلف و انگیزه‌های متفاوت در صورت ارتکاب عمل یا ترک عملی که برچسب مجرمیت بر آنها خورده است (صرف نظر از علت‌شناسی این جرایم که در قلمرو علوم جرم‌شناختی باید مورد بحث قرار گیرد) به فرض حتی تشابه جرایم به یک میزان کیفر داد. البته جرم پدیده‌ای نیست که قابلیت اندازه‌گیری دقیق در ترازوی عدالت داشته باشد، اما می‌توان با فرضیه نسبی بودن امور، مشکل را تا حدی حل کرد. بدین شکل در ترازوی نسبیت اندازه‌گیری جرم و تناسب آن با مجازات درمورد هر کس خالی از منطق و عقل نیست. عناصر مختلفی را باید در نظر گرفت تا اهداف اصلاحی و درمانی، غالب بر اهداف سرکوبگر باشد. البته در یک مفهوم مضیق از حقوق جزای سرکوبگر که در آن کیفیات مخففه صرفاً رفتار مجرمانه فاعل را مد نظر قرار می‌دهد، در اعمال تخفیف به مجرم نیز بی‌توجه نیست. اما به اعتقاد بسیاری از حقوق‌دانان نه دیوان کشور (به‌عنوان مثال در فرانسه) و نه نظریه‌پردازان حقوق (دکترین)، این مفهوم مضیق را نمی‌پسندند و به مفهومی وسیع‌تر در کیفیات تخفیف‌دهنده معتقدند و این کیفیات را نوعی اصلاح قضایی شدت مطلق قانون می‌دانند.^{۱۳} به عبارت دیگر، ایسن کیفیات به قضات اجازه

۱۳. رک. مرل و ویتو، همان، شماره ۵۸۵.

می‌دهند قانونی را که غیرعادلانه و شدید تشخیص می‌دهند اصلاح کنند، زیرا قانونگذار نیز مصون از بی‌توجهی به مقتضیات و شرایط نیست و باید در تدوین قانون دقت لازم را مبذول دارد و منطق و عقل نمی‌پذیرند که قانونگذار در خلأ قانونگذاری کند.

دوم - از نظر قانونی

قانون تبلور نیازها و توقعات جامعه است و قانونگذاری نشانه‌ای از توجه به این نیازها و توقعات، به‌رغم عدم مصونیت قانونگذار از اشتباه و لغزش، بخصوص نقش قانونگذار در توجه به آزادی‌های اساسی و شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، روانی و سیاسی یک ملت برای تدوین قوانینی مناسب، تردید ناپذیر است. در این نقش، قانونگذار باید کوشش فراوانی را معمول دارد تا درهای هرگونه سلطه‌جویی را ببندد و از باز شدن هر روزنه‌ای بر روشهای استبدادی جلوگیری کند. بدین لحاظ، در کنار تصمیمات متعدد، قاضی را نیز در اتخاذ تصمیم بی‌پروا آزاد نمی‌گذارد و سعی در محدود کردن اختیارات او دارد. بنابراین، طبیعی است که از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها به شدت حمایت کند، اما در عین حال قانونگذار خود با اشراف بر این نکته که امکان درج کلیه مسائلی که در راستای وظیفه قانونگذاری برعهده اوست در مجموعه‌های قوانین وجود ندارد، کوشش می‌کند به قاضی درحد منطقی و متعارف، همانطور که عنوان کردیم، اجازه دهد تا به تشخیص خود شدت قانون را تعدیل کند. حتی در برخی از موارد، باز قانونگذار خود سعی می‌کند تا قاضی را در اعمال پاره‌ای از مجازات‌ها وادار به تبعیت از تعدیل یاد شده نماید. در هر دو حال این

قانونگذار است که یا رأساً کیفیات مخففه را در متون قانونی درج می‌کند و قاضی را مکلف به اجرای آن می‌نماید و یا به قاضی اختیار اعمال آنها را می‌دهد. با این وجود، گرچه عده‌ای بر این تصورند که اختیار اعمال کیفیات مخففه بطور موسع در اختیار قاضی است و نمی‌تواند از اعطاء آنها خودداری کند، اما به اعتقاد ما، کنترل دادگاههای تالی توسط مراجع عالی نمی‌تواند قاضی را مختار مطلق در اتخاذ تصمیمات خود و اعمال این کیفیات به هنگامی که جهات آنها وجود دارد، بنماید.

سوم - از نظر قضایی

توجه به شخصیت مجرمان و عوامل گوناگونی که در مقدمه اشاره کردیم و قاعده مهم تناسب بین جرم و مجازات و دیدگاه قانونگذار در وضع کیفیات مخففه و جهات آن، قاضی را وادار می‌کند که در صورت وجود این کیفیات بدانها بی‌اعتنا نماند. البته، در کیفیات مخففه قانونی یعنی مواردی که مقنن با صراحت دادگاهها را مکلف به تخفیف مجازات می‌کند، قاضی علی‌القاعده اختیاری ندارد و ملزم به رعایت آنهاست. اما در کیفیات مخففه قضایی (که در واقع این نیز نوعی کیفیت مخففه قانونی است که چون به دادگاهها اجازه داده شده به میل خود آن را اعمال کنند و یا از اجرای آن چشم‌پوشند آنها را زیر عنوان کیفیات مخففه قضایی نام می‌برند) همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، برای قاضی دقیق، عادل، موشکاف و تیزبین، راندن همه افرادی که جرمی انجام داده‌اند به یک چوب صحیح نیست و او با در اختیار داشتن ابزار قانونی تخفیف کوشش می‌کند مجازاتهایی مناسب با جرم انجام یافته و شدت آن و شخصیت مجرم در نظر

گیرد. عدم توجه به جهات تخفیف همانقدر سنگین و غیرعادلانه است که عدم مراقبت در اعمال بنیادهایی چون تعلیق اجرای مجازات و یا تبدیل کیفر و یا آزادی مشروط. بی تردید جامعه نیز که از منطق عرفی تبعیت می کند، قانون مناسب را در صورتی که قانونگذار منتخب او باشد، می پذیرد و به دستگاه عدالت در صورتی که آن را بی طرف، منضبط، عدالتخواه و قانون گرا ببیند اعتماد می کند. لذا، طبیعی است در چنین شرایطی به احکام دادگاهها تمکین نماید، هرچند در پاره‌ای از موارد نیز این احکام با وجدان عمومی چندان تطبیق نکند و یا آنها را منطبق با عدالت و انصاف نشناسد. شاید بسیاری از افراد تخفیف مجازات را نوعی تعرض به حقوق شهروندان تلقی کنند و معتقد به شدت عمل با بزهکاران باشند، اما معمولاً این چنین برخوردهای عینی در تحلیل‌های ذهنی جامعه رنگ می‌بازد و یا لااقل به مرور زمان تعدیل می‌شود.

قسمت سوم

تخفیف مجازات در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی ایران، اعمال کیفیات مخففه به دو طریق زیر مقرر شده است:

اول - کیفیات مخففه قانونی

دوم - کیفیات مخففه قضایی

اول - کیفیات مخففه قانونی

کیفیات مخففه قانونی را می‌توان در مجازاتهای حدود، تعزیرات و بازدارنده تفکیک کرد.

۱- در حدود

در حدود در مفهوم عام کلمه (اعم از حد در معنای خاص خود و یا قصاص و دیات) اصولاً تخفیف مجازات به شکلی که معمولاً در مقررات عرفی جاری است و آن تعیین کیفری کمتر از حداقل مجازات تعیین شده قانونی است^{۱۴} دیده نمی‌شود، اما در عین حال، نمی‌توان گفت که هیچ‌گونه تخفیفی و در هیچ شرایطی وجود ندارد. به‌عنوان نمونه مواردی یادآوری می‌شود:

۱۴. به نظر ما تخفیف تنها تعیین مجازات کمتر از حداقل نیست و در محدوده کیفر قانونی نیز می‌توان تخفیف را رعایت کرد.

در شرب خمر، مواد ۱۷۴، ۱۸۱ و ۱۸۲ قانون مجازات اسلامی، در محاربه، ماده ۱۹۴ و در سرقت، تبصره ذیل ماده ۱۹۹، در قصاص، مواد ۲۲۰ و ۲۵۷ و در دیات، ماده ۳۰۰ را می‌توان مصداق آورد که نوعی کیفیات مخففه قانونی تلقی می‌شوند.

۱-۱ طبق ماده ۱۷۴: حد شرب مسکر برای مرد و یا زن، هشتاد تازیانه است.

تبصره ذیل این ماده مقرر می‌دارد:

«غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر به هشتاد تازیانه محکوم می‌شود».

این تبصره را می‌توان نوعی تخفیف در مورد غیرمسلمان دانست.

۲-۱ ماده ۱۸۱ توبه شارب خمر را قبل از اقامه شهادت موجب سقوط حد می‌داند و ماده ۱۸۲ عنوان می‌کند: هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند قاضی می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند.

در هر دو ماده یاد شده مجازات از حد به تعزیر (که البته به میل حاکم است) تبدیل می‌شود و چون این تبدیل در جهت ارفاق به مجرم است، لذا نوعی تخفیف است.

۳- ۱- طبق ماده ۱۹۴: مدت تبعید محارب در هر حال کمتر از یکسال نیست اگرچه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند.

از این ماده چنین برمی آید که اگر کسی بعد از دستگیری توبه کرد می تواند آزاد شود البته مشروط بر آن که یکسال در تبعید باقی بماند. توبه در چنین صورتی موجب تخفیف مجازات می شود که باید توجه داشت این تخفیف بیشتر اجرای مجازات را در نظر دارد و با تخفیف در حین صدور حکم تفاوت می کند.

۴- ۱- تبصره ذیل ماده ۱۹۹ در مورد سرقت مشمول حد نیز نوعی تخفیف است. طبق این تبصره:

«اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند، باید مال را به صاحبش بدهد اما حد بر او جاری نمی شود».

باید خاطرنشان ساخت که سقوط مجازات حد مانعی برای صدور حکم مجازات تعزیری نیست که در چنین صورتی نیز می توان گفت حد به تعزیر تبدیل شده و تخفیف پیدا کرده است.

۵- ۱- در قصاص، تبدیل کیفر قصاص به دیه را می توان نوعی تخفیف دانست. طبق ماده ۲۵۷: قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیاده تر از آن تبدیل

می‌شود و در ماده ۲۲۰ برای پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد تخفیف تبدیل قصاص به دیه پیش‌بینی شده است.

ع ۱- طبق ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی:

«دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است».

با توجه به این ماده برای مجرمی که زن مسلمانی را به قتل برساند تخفیف در پرداخت دیه در نظر گرفته شده است. موارد یاد شده، همانطور که اشاره کردیم، هر کدام نوعی تخفیف تلقی می‌شوند که با توجه به این که قانون آنها را به صراحت اعلام داشته و در غالب موارد قاضی مکلف به اجرای آنهاست زیر عنوان کیفیات مخفیه در باب حدود مطرح می‌شوند.

۲- در تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده

در زمینه مجازاتهای تعزیری و بازدارنده نیز می‌توان به ماده ۵۲۱، تبصره ذیل ماده ۵۱۲، ماده ۵۳۱، تبصره ذیل ماده ۵۵۴ به عنوان مثال اشاره کرد.

۱-۲- طبق ماده ۵۲۱:

«هرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد (۵۱۸) و (۵۱۹) و (۵۲۰) می‌شوند^{۱۵} قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رئیس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف متناسب داده می‌شود ...».

هرچند این تخفیف بیشتر قضایی است و بستگی به موافقت یا عدم موافقت دادگاه دارد، اما با توجه به این که قانون در مسوردی خاص آن را عنوان کرده، به عنوان تخفیف قانونی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۲-۲- طبق ماده ۵۳۱:

«اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد قبل شده‌اند^{۱۶} هرگاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را در صورت بودن معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند حسب مورد در مجازات آنان تخفیف داده می‌شود و یا از مجازات معاف خواهند شد».

۱۵. مقصود تهیه و ترویج سکه قلب است.

۱۶. مقصود مواد ۵۲۳ تا ۵۳۰ در زمینه جعل و تزویر است.

۳-۲- بنا بر تبصره ذیل ماده ۵۵۴:

«در موارد مذکور در ماده (۵۵۳) و این ماده (مقصود ماده ۵۵۴ است)^{۱۷} در صورتی که مرتکب از اقارب درجه اول متهم باشد مقدار مجازات در هر مورد از نصف حداکثر تعیین شده بیشتر نخواهد بود».

دوم - کیفیات مخففه قضایی

در زمینه کیفیات مخففه قضایی، فصل دوم از باب دوم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به تخفیف مجازات اختصاص دارد. ماده ۲۲ در فصل دوم تخفیف و تبدیل مجازات را عنوان می کند که مشخص است قانونگذار تبدیل را نیز نوعی تخفیف می داند بخصوص نحوه نگارش ماده صحت این مطلب را تأیید می کند. طبق این ماده:

«دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب تر به حال متهم باشد».

همانطور که قبلاً اشاره شد^{۱۸} در مبحث حدود، بررسی تخفیف به مفهومی که در ماده ۲۲ آمده مطرح نیست و ماده ۲۲ نیز صراحت دارد که اعمال کیفیات مخففه صرفاً در مجازاتهای تعزیری و یا بازدارنده کاربرد دارد. اختیاری بودن صدور حکم باتوجه به جهات این کیفیات نیز از ویژگی های تخفیف در این نوع از مجازاتهاست. قانون جهات تخفیف را

۱۷. ماده ۵۵۳ درمورد مخفی کردن متهمان و ماده ۵۵۴ درخصوص مساعدت به مجرم است.

۱۸. در این بحث فعلاً تبدیل مجازات را مطرح نمی کنیم که خود نیاز به مقاله جداگانه ای دارد.

برشمرده و آن را به شش جهت محدود نموده که البته ماده ۲۲ نسبت به ماده ۳۵ قانون سابق راجع به مجازات اسلامی که جهات تخفیف به شکلی موسع مقرر شده بود، محدودیت بیشتری از نظر تخفیف مجازات قائل شده است. جهات مخففه طبق بندهای ۱ تا ۶ ماده ۲۲ عبارتند از:

- ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی.
- ۲- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد.
- ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل؛ رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.
- ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد.
- ۵- وضع خاص متهم و یا سابقه او.
- ۶- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.^{۱۹}

نکاتی که در اعمال کیفیت مخففه قضایی حائز اهمیت‌اند عبارتند از:

- ۱- این که دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم صریحاً قید کند.^{۲۰}

۱۹. برای آشنایی با توضیحات بیشتر رجوع کنید به: دکتر رضا نوریها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ پنجم، صفحات ۴۲۹ به بعد.
۲۰. تبصره ۱ ماده ۲۲.

درست است که قانون با ذکر جهات به شکل صریح این تکلیف را برعهده دادگاه قرار داده اما روشن است که اگر حتی یک جهت تخفیف نیز وجود داشته باشد، به دلیل این که حکم دادگاه باید مدلل باشد ذکر آن ضروری است، و در صورت عدم ذکر، مراجع بالاتر می توانند حکم را مورد اشکال قرار دهند.

۲- در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می تواند جهات مخففه را رعایت کند.^{۲۱}

متن فوق که در تبصره ۲ ماده ۲۲ گنجانیده شده این سؤال را متبادر به ذهن می کند که چرا قانونگذار تخفیف در تعدد جرم را به صراحت عنوان کرده و آیا در تکرار جرم این تخفیف قابل رعایت نیست؟ طرح این سؤال بدین جهت است که تکرار و تعدد جرم علی الاصول موجب تشدید مجازات اند.^{۲۲} لذا، وقتی قانونگذار در تعدد به تخفیف اشاره می کند، استثناء بر اصل قائل شده و از این رو اعمال کیفیات مخففه در مورد تکرار جرم ممکن نیست. به عقیده ما این استدلال صحیح نیست، زیرا اولاً؛ منعی در قانون مجازات از نظر اعمال تخفیف در مورد تکرار وجود نداشته و می توان تخفیف را رعایت کرد. ثانیاً؛ منطوق صریح ماده ۲۲ تخفیف را در مجازات های بازدارنده و تعزیراتی قبول کرده و حکم مجازات اعم است از اینکه به طور مجرد و یا با مقررات تکرار، تعدد و تخفیف صادر گردد. ثالثاً؛ اگر فرض کنیم که قانون در این زمینه مبهم است، باید از تفسیر به نفع

۲۱. تبصره ۲ ماده ۲۲.

۲۲. در قوانین جزایی فعلی ایران غالباً و بخصوص با توجه به مواد مربوط به تکرار و تعدد چنین نیست.

متهم استفاده کنیم. رابعاً؛ قید قانونی بر رعایت تخفیف در «تعدد» نیز تأکید مؤکدی است که قانونگذار به کار برده و مطلقاً این تأکید نفی اعمال تخفیف در تکرار جرم را ندارد. خامساً؛ اگر به فرض این نکته را بپذیریم که قانونگذار در تکرار به نوعی حالت خطرناک بیشتری را نسبت به تعدد تشخیص داده و بر این باور بوده که با قید تبصره ۲ مانع از اعمال تخفیف در تکرار شود (گرچه از دیدگاه جرم‌شناسی باور مزبور مورد قبول نیست) همچنین، باتوجه به این که اعمال تشدید مجازات چه، در تکرار و چه، در تعدد جرم اختیاری است، مانعی برای دادگاه در عدم صدور حکم بر مبنای تخفیف مجازات در مورد فردی که تکرار کننده جرم است وجود ندارد و از این حیث نیز نمی‌توان تکرار کننده جرم را از اعمال تخفیف محروم کرد. بر این مبانی نظری می‌توان شاهد مثالی نیز از قانون ذکر کرد و آن تبصره ذیل ماده ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد:

«در تکرار جرم سرقت در صورتی که سارق سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففسه در تعیین مجازات استفاده نماید».

هرچند قانون به سه فقره محکومیت قطعی اشاره کرده در حالی که امکان تکرار جرم علی‌الاصول پس از اجرای مجازات است، به نظر می‌رسد قانونگذار بیشتر توجه به تعریف رایج تکرار جرم داشته و نه شرایط تکرار. به هر حال این تبصره نیز می‌تواند در جهت استدلال اعمال کیفیات مخففسه از نظر تکرار مفید باشد.

بالاخره باید از تبصره ۳ ذیل ماده ۲۲ نیز یاد کرد که می‌گوید:

«چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد».

اصولاً قانونگذار نخواست به برای یک جهت، از دو تخفیف در مورد محکوم استفاده کند. عمده اشکالی که در عمل وجود دارد آن است که متأسفانه دادگاهها در آرای خود این موارد را به روشنی تفکیک نمی‌کنند و در رویه‌های دیوان عالی کشور نیز آرای که بتواند راهگشای مشکلات قانونی باشد دیده نمی‌شود.

در مورد حدود تخفیف مجازات نظرات مختلفی عرضه می‌شود که رایج‌ترین آن عبارت است از این که تخفیف یعنی تقلیل مجازات از حداقل قانونی آن یا به عبارتی دون حداقل.^{۲۳}

باتوجه به این که کلیه مجازاتهای مندرج در قانون مجازات اسلامی به روشنی دارای حداقل و حداکثر نیستند، چون مجازات شلاق که غالباً قانونگذار به ذکر مثلاً تا «۷۴» ضربه بسنده می‌کند،^{۲۴} و معلوم نشده حداقل آن چه میزان است، طبیعی است که یک ضربه شلاق حداقل این کیفر است و دادگاه باید از حداقل مجازات پایین‌تر بیاید که مشخص نیست چقدر است؟ و یا در مورد جزای نقدی نیز این مسأله صادق است. در اینجا

۲۳. رک. علی‌آبادی، (دکتر عبدالحسین)، مأخذ یاد شده، صفحات ۲۳۳ به بعد.

۲۴. به عنوان مثال می‌توان به ماده ۵۴۰ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد: «برای سایر تصدیق‌نامه‌های خلاف واقع که موجب ضرر شخص ثالثی باشد یا آن که خسارتی بر خزانه دولت وارد آورد مرتکب علاوه بر جبران خسارت وارده به شلاق تا (۷۴) ضربه یا به دوپست هزار تا دو میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد». مواد ۵۹۲ و ۵۹۵ نیز نمونه‌هایی از این موضوع را به دست می‌دهند.

نیز ما مواجه با فقدان آرای دقیق هستیم مگر این که بپذیریم در میدان مجازات هرچه از حداکثر پایین تر مورد حکم قرار گیرد تخفیف است که اصل ایراد از بین نخواهد رفت. طبیعی است اعمال تخفیف مجازات مثلاً به کمتر از یک ضربه شلاق (که به نظر می‌رسد در چنین صورتی دادگاه ناچار به تبدیل مجازات است) نه منطقی و نه در بسیاری از موارد عادلانه است. به هر حال، چنانچه دادگاه مجازاتی را مورد تخفیف قرار دهد، این کیفر تخفیف یافته ملاک اقدامات بعدی چون آزادی مشروط و یا عفو قرار خواهد گرفت.

بالاخره باید اشاره کنیم که در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی جرایمی احصاء شده‌اند که جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شوند و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید «دادگاه می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد و یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید».

این ماده قانونی دارای چند اشکال بنیادی است:

اول آن که، گذشت شاکی طبق بند ۱ ماده ۲۲ در جرایم مستوجب مجازاتهای تعزیری و بازدارنده می‌تواند از جهات تخفیف باشد و ذکر آن در ماده ۷۲۷ موردی ندارد، زیرا کلیه جرایم احصاء شده در ماده ۷۲۷ مستوجب مجازاتهای تعزیری و بازدارنده هستند و دادگاه مجاز است طبق ماده ۲۲ با توجه به گذشت شاکی خصوصی تخفیف قائل شود. در ماده ۷۲۷ نیز تخفیف اختیاری است. دوم آن که، مشخص نیست مقصود قانونگذار از این که در چنین جرایمی دادگاه می‌تواند با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف نظر نماید چیست؟ اگر جرایم مذکور در ماده ۷۲۷ جنبه

خصوصی دارند و جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شوند باید علی‌الاصول با گذشت شاکی، تعقیب موقوف شود و اگر مقنن مصلحتی در این زمینه دیده، باید این مصلحت به روشنی و صراحت در قانون جزا ذکر شود که موجبی برای عدم حسن استفاده دادگاهها فراهم نشود. من بارها بر این نکته تأکید کرده‌ام که قوانین جزایی باید روشن، شفاف، منجز و دقیق باشند و استفاده از جملات مبهم و کور صحیح نیست.

نتیجه

بطور خلاصه و در نتیجه‌گیری می‌توان عنوان کرد که بحث کیفیات مخففه و استفاده از آن دقیق و ظریف است و در اصلاح و درمان بزه‌کاران نقش چشمگیری دارد. با محدودیتی که در قوانین جزایی فعلی ایران برای اعمال این کیفیات وجود دارد، قاضی باید خود در حد امکان و توان با برخوردی دقیق و صحیح و باتوجه به شخصیت مجرم و اوضاع و احوال و مختصات جرم از این کیفیات در حد مطلوب و بخصوص در مورد افرادی که جرایم انتسابی به ایشان وجدان عمومی را نمی‌آزارد، بلکه گاه این وجدان در جهت حمایت از این افراد است استفاده کند. هرچند در مواردی نیز قاضی در زمینه اعمال تخفیف مجازات فاقد اختیار است، به نظر می‌رسد قانونگذار باید باتوجه به حدود اختیارات خود و ملاحظات قانونی راه‌حل‌های مناسبی را پیش‌بینی کند. افراد بشر گوناگونند و برخورد با آنها نیز باید به نحوی باشد که آنها را به عدالت معتقد کند.